

«مجوس» در روایات اسلامی

محمد مهدی علی مردی*

حسن خیبری**

چکیده

واژه «مجوس» فقط یک بار در قرآن به کار رفته (حج: ۱۷) بی‌آنکه تعریف و توضیحی از آن آمده باشد و این موجب ابهام و اجمال و پیش کشیدن مسائلی از قبیل چیستی آیین مجوس و نیز کیستی پیامبر آنان شده است. روایات تفسیری قرآن کریم، که تالی تلو و مبین قرآن است و در منابع فریقین گرد آمده، غالباً در چنین مواقعی می‌تواند دست‌کم برخی ابهامات را برطرف، و به روشن شدن پاسخ مسئله کمک کند. در این مقاله می‌کوشیم واژه یا اصطلاح «مجوس» را از منظر روایات تفسیری بررسی کنیم. روایات را در دو دسته روایات شیعه و اهل سنت گنجانیده‌ایم. پیامبر و کتاب مجوس، نسبت مجوس با زرتشتیان، ویژگی‌ها و نحوه رفتار و تعامل مسلمانان با آنان و مسئله‌هایی نظیر آن، در این مقاله بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: مجوس، اهل کتاب، روایات اسلامی، اهل سنت، شیعه.

* استادیار گروه ادیان غیرابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر روایی، دانشگاه قرآن و حدیث قم.

مقدمه

همواره میان متدینان، به خصوص مسلمانان، پرسش‌هایی درباره مجوس و مسائل مرتبط با آن مطرح بوده است؛ از جمله اینکه:

اصطلاح «مجوس» بر چه کسانی اطلاق می‌شود؟

آیا زرتشتیان همان مجوس‌اند و زرتشت پیامبر مجوس است؟

اگر جواب منفی است، پیامبر مجوس کیست؟

آیا مجوسی‌ان اهل کتاب‌اند؟

واژه «مجوس» یک بار در قرآن مجید به کار رفته است. در آیه ۱۷ سوره حج آمده است: «همانا آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی‌اند و صابئان و نصارا و مجوس و کسانی که شرک ورزیده‌اند، حتماً خدا روز قیامت میانشان داوری می‌کند؛ بی‌تردید خدا بر همه چیز گواه است».

این واژه از لحاظ مصداقی، مبهم و مجمل است و مفسران شیعه و سنی در تفسیر آن اقوال مختلفی دارند. قانون جزیه و اهل ذمه، که در صدر اسلام، هم در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ و هم پس از ایشان، زیر نظر حاکم اسلامی به اجرا در می‌آمد و شامل مجوسی‌ان آن عصر هم می‌شد، مسلمانان را برانگیخت تا از پیامبر اکرم ﷺ و صحابه، تابعین، امامان شیعه و عالمان اهل سنت درباره مجوس بپرسند و همین سبب شده است احادیث متعددی در کتب حدیثی شیعه و سنی گرد آید که هر یک آگاهی‌هایی در خود دارد. به نظر می‌رسد تاکنون در تبیین واژه «مجوس»، کمتر از احادیث استفاده شده است. برخی از این احادیث در تحقیقات و تألیفات معاصر، حتی در تفسیر قرآن نیز به کار گرفته نشده است. در نظرگاه شیعه، معصومان علیهم‌السلام قرآن ناطق و یکی از تقلین‌اند و سخنان صحابه نیز می‌تواند فضای عصر نزول را تا حدودی روشن کند و در تفسیر و تبیین قرآن به کار آید. علاوه بر این، حضور زرتشتیان در ایران و اطلاق «مجوس» بر آنان از سوی برخی مفسران، با توجه به قرائن و مستندات، از جمله نامه پیامبر اکرم ﷺ به کسری، پادشاه ایران،^۱ موجب می‌شود در احادیث رسیده ذیل واژه «مجوس» پژوهش‌هایی انجام گیرد تا حقیقت مطلب روشن شود.

مفهوم‌شناسی

الف. مجوس

اقوال واژه‌شناسان درباره «مجوس» مختلف است. گروهی مجوس را واژه‌ای عربی می‌دانند و معتقدند از ماده «مَجَسَّ» مشتق شده و اسم جمع و مفرد آن مجوسی است؛ مثل «یهود» و «یهودی» (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶۰/۶؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۱۹/۷). البته راغب «مجوس» را از «جَوَس» می‌داند و می‌نویسد: «الْجَوَسُ طلب ذلك الشيء باستقصاء والمَجُوسُ معروف» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۲). کسانی دیگر این واژه را فارسی و دخیل دانسته‌اند. صاحب معجم مقاییس اللغة می‌نویسد: «المیم والجیم والسين كلمة ما نعرف لها قياساً و أظنها فارسیة» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۹۸/۵). احمد بن محمد فیومی نیز همین عقیده را دارد (نک: فیومی، ۱۴۱۴: ۵۶۴).

گروه دیگری از لغویان گفته‌اند مجوس معرب «منج‌قوش»، «منج‌کوش» و «میخ‌گوش» است (ازهری، ۱۴۲۱: ۳۱۷/۱۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳۹۰/۲؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۴۷۹/۲). فرهنگ‌نامه‌نویسان بر همین سخن رفته‌اند. فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن می‌گوید واژه «مجوس» ایرانی‌الاصل است و آن را آرامی‌ها با تغییر صوتی و حرفی مختصر به زبان عرب وارد کرده‌اند و معادل این واژه در فارسی باستان «مگوش»، «موغو»، «مگ» و در فارسی جدید «مغ» است (خاتمی، ۱۳۸۴: ذیل واژه «مجوس»). محمد معین نیز «مجوس» را معرب کلمه پارسی «مگوش» یا «مگو» دانسته که به یونانی «ماگوس» و در فارسی جدید «مغ» است (معین، ۱۳۷۱: ۱۹۰۶/۶).

علاوه بر بحث‌های ریشه‌شناسی واژه «مجوس»، بحث‌های مصداقی نیز درباره آن در گرفته است. برای نمونه، زبیدی معتقد است «مجوس بر وزن صبور، مردی خردگوش است که واضع دین مجوس است» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۶۹/۸)؛ و فخرالدین بن محمد طریحی مجوس را همانند یهود، عنوانی برای جمعیت و گروه خاصی دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۰۵/۴).

در روایتی گفت‌وگویی میان مفضل و امام صادق علیه السلام رخ داده که به ریشه زبان سریانی «مجوس» تصریح دارد. بنا بر این روایت، مفضل پرسیده است: چرا مجوس را مجوس می‌گویند؟ امام صادق علیه السلام پاسخ داده‌اند: «زیرا اینان در زبان سریانی خود را

مجوسی نامیده‌اند» (خصیبی، ۱۴۱۹: ۳۹۴؛ حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۵۳). سریانی از زبان‌های قدیم است (بلاغی، ۱۳۸۶: ۲۸۷/۲). این روایت می‌تواند نشان از قدمت واژه یا ماده «مجوس» داشته باشد.

مستر هاکس، مجوس را کلدانی یا مُدی دانسته که مقصود از آن کاهنانی هستند که از نظر مقام کمتر از حاکم و بالاتر از بقیه مردم هستند. به گفته او، خادمان دین زردشت را نیز مجوس می‌گفتند. آنان به لباس خاص، عزلت و گوشه‌نشینی معروف بوده‌اند و از تکالیفشان این بوده که آتش را پیوسته، در آتشکده‌های اورمزد نگاه دارند و در مقابل شر اهریمن مقاومت کنند. مجوسان در این بیان، عالمان و دانشمندان قوم فارس بوده‌اند و فلسفه و هیئت و علوم رایج آن دوران را تعلیم می‌داده‌اند (نک: هاکس، ۱۳۸۳: ۷۸۵).

با توجه به حدیث نقل‌شده از امام صادق علیه السلام که مجوس را سریانی خوانده است و نیز تعدد طرفداران غیرعربی بودن واژه «مجوس»، به نظر می‌رسد این واژه با تغییراتی صوتی و حرفی به زبان عربی راه یافته است و در اصطلاح، بر پیروان ادیان کهن ایرانی، به‌ویژه دین زردشتی دلالت دارد.

ب. روایات اسلامی

روایات اسلامی از جنبه‌های گوناگون به موضوع مجوس پرداخته‌اند؛ ولی تنوع محتوایی روایات شیعه در این باره بیشتر از روایات صحابه است که در کتب روایی اهل سنت گرد آمده است.

۱. مجوس در روایات شیعه

در روایات شیعه مجوس از اهل کتاب‌اند و پیامبری به نام «داماست» و کتابی به نام «جاماست» دارند (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۳/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۷/۱۵). برخی از این روایات، از چگونگی رفتار با مجوسیان سخن گفته‌اند و برخی نیز نشانه‌ها و افعالی را از آن مجوس دانسته‌اند و مسلمانان را از آنها پرهیز داده‌اند. در ادامه با توجه به این روایات، مطالبی را درباره مجوس بررسی می‌کنیم.

۱. ۱. کتابی بودن

«اهل کتاب» اصطلاحی قرآنی است و بر غیرمسلمانانی اطلاق می‌شود که به یکی از ادیان آسمانی معتقدند و خود را پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب می‌دانند. پیامبر اسلام ﷺ در مواجهه با غیرمسلمانان این‌گونه عمل می‌کرد که از اهل کتاب در صورت نپذیرفتن دین اسلام، جزیه می‌گرفت؛ ولی مشرکان مجبور به پذیرش اسلام بودند و قانون جزیه شامل آنان نمی‌شد. بدین ترتیب، یهود، نصارا و مجوس جزیه پرداختند. برخی گمان می‌کردند مجوس اهل کتاب نیستند. لذا می‌پرسیدند: چگونه از مجوس هم جزیه دریافت می‌شود؟ این موجب شد روایاتی از بزرگان معصوم علیهم‌السلام در پاسخ به این مسئله صادر شود که در این مجال آنها را بررسی می‌کنیم.

روایات شیعه، در موضوع مجوس با قرآن کریم همراه‌اند؛ در آیه‌ای مجوس در کنار دیگر اهل کتاب ذکر شده است. در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (حج: ۱۷)، مجوس با حرف عطف «واو» به اهل کتاب وصل و با موصول (الَّذِينَ) از مشرکان جدا شده است. عنوان «مجوس» در اینجا بنا بر قواعد ادبیات عرب، با سه عنوان پیش از خود مضمول یک حکم است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۷/۹) و روایات بزرگان معصوم علیهم‌السلام نیز بر اهل کتاب بودن مجوس صحه گذاشته و در هیچ روایتی نیامده است که مجوس کتاب ندارد.

احادیثی که از اهل کتاب بودن مجوس سخن گفته‌اند، بر چند دسته‌اند:

الف. برخی روایات، مجوس را دارای کتاب و پیامبر معرفی می‌کنند. اصغ بن نباته نقل کرده است که امام علی علیه‌السلام بر فراز منبر گفت: «از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید!». اشعث بن قیس برخاست و گفت: «یا امیرالمؤمنین! چرا از مجوس جزیه می‌گیرند در حالی که کتاب آسمانی و پیامبری ندارند؟». علی علیه‌السلام گفت: «آنان کتاب داشته‌اند و خدا در میانشان پیامبری مبعوث فرموده بود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶۱/۱۴؛ قمی، ۱۴۱۴: ۲۸/۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۸/۱۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۷۵/۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۶۸/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۷/۹).^۲ در روایت دیگری از همان امام نقل شده است که «مجوس اهل کتاب‌اند؛ اما آیین آنان از خاطره‌ها رفته است» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۳۸۰/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۰۱/۱).

کلینی روایت کرده است که کسی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: «آیا مجوسیان پیامبری داشته‌اند؟». حضرت پاسخ داد: «آری، مگر خبر نامه رسول خدا به تو نرسیده که به مردم مکه نوشت: اسلام بیاورید و گرنه برای جنگ آماده شوید. آنان به پیامبر نامه نوشتند و خواستند که جزیه بگیرد و در عوض، آنان را واگذارد تا به پرستش بت‌ها ادامه دهند. پیامبر پاسخ نوشت که جز از اهل کتاب از کسی جزیه نمی‌گیرد. مشرکان مکه گفتند پس چگونه از مجوس هَجَر جزیه گرفته‌اید؟ پیامبر نوشت: مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که به آتش کشیدند. کتاب آنان در دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۶۸/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۴۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۶/۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۳۳۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۷۵۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۲۰۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵/۴۳۲).

ب. روایاتی که از پیامبر یا کتاب مجوس نام برده و پیامبری زرتشت برای مجوس را انکار می‌کند. به نظر می‌رسد برخی گمان می‌کرده‌اند مراد قرآن از مجوس، همان زرتشتیان است و در نتیجه، زرتشت را پیامبر و اوستا را کتاب مجوس می‌دانستند. لذا برخی روایات، علاوه بر اینکه مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند، پیامبری زرتشت برای مجوس را رد کرده‌اند و اوستا را نیز کتاب مجوس ندانسته‌اند و از شخصی دیگر به عنوان پیامبر و کتاب دیگری به عنوان کتاب مجوس یاد کرده‌اند.

بنا بر منابع روایی و تفسیری، مردی زندیق پرسش‌هایی از امام صادق علیه السلام پرسید که از جمله آنها، پرسش درباره مجوس بود. زندیق گفت: «آیا خدا برای مجوسان پیامبری فرستاده است؟ من کتاب محکم و پند و اندرز شفاعش میان آنان دیده‌ام و اقرار به ثواب و عقاب و شرایعی که عمل می‌کنند». امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «هیچ امتی نیست مگر اینکه پیامبری داشته و رسولی با کتاب از سوی خدا میانشان برانگیخته شده است؛ اما آنان انکارش کرده‌اند». مرد گفت: «پیامبر مجوسان کیست؟ بعضی مردم او را خالد بن سنان معرفی می‌کنند». امام صادق علیه السلام پاسخ گفت: «خالد بن سنان عرب بدوی بود نه پیامبر. پیامبری او شایعه‌ای است میان مردم». گفت: «آیا پیامبر آنان زرتشت است؟». امام علیه السلام فرمود: «زرتشت ... ادعای پیامبری کرد. برخی ایمان آوردند و برخی انکار کردند و او را به بیابان راندند و خوراک درندگان شد» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۴۶-۳۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۴۶۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۳۵۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۰/۵۵۸).

در مناظره نقل شده از امام رضا علیه السلام با عالم زرتشتی نیز نکاتی می‌توان یافت که باعث تقویت نفی پیامبری زرتشت می‌شود. حسن بن محمد نوفلی می‌گوید وقتی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نزد مأمون آمد، مأمون فضل بن سهل را امر کرد تا صاحب نظرانی چون جاثلیق، رأس الجالوت، رؤسای صابئیان، هربذ اکبر، اصحاب زرتشت، نسطاس رومی و متکلمان را جمع کند تا سخنان امام رضا علیه السلام و او را بشنوند. این روایت ادامه دارد تا آنجا که نوفلی می‌گوید حضرت گفت:

ای نوفلی! می‌خواهی بدانی مأمون چه هنگام [از برپا کردن مناظره] پشیمان می‌شود؟ گفتم: «بله». گفت: «زمانی که ببیند با اهل تورات با تورات و با اهل انجیل با انجیل و با اهل زبور با زبور و با صابئین با عبری و با زرتشتیان با فارسی و با رومیان با رومی و با هر فرقه‌ای از علما با زبان خود آنان سخن می‌گویم و آنگاه که همه را مجاب کردم و در بحث بر همگی پیروز شدم و همه، سخنان مرا پذیرفتند، مأمون خواهد دانست آنچه می‌جوید، شایسته او نیست و پشیمان می‌شود؛ لاحول و لا قوة الا بالله» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۵/۲-۴۱۶-۴۱۷).

در متن روایت بالا، به کتاب یهود، نصارا و زبوریان تصریح شده است: «با تورات، انجیل و زبور با آنها سخن خواهم گفت»، ولی برای صابئیان، زردشتیان و رومیان سخنی از کتاب به میان نیامده و در عوض، به عبری، فارسی و رومی تصریح شده است. اگر زرتشت، پیامبر و صاحب کتاب بود، باید از کتابش نام برده می‌شد.

نکته دیگر در پرسش امام رضا علیه السلام از هربذ اکبر (عالم بزرگ زرتشتیان) نهفته است: «أخبرني عن زردشت الذي تزعم أنه نبي ما حججتك على نبوته؟ (همان: ۲/۴۲۴)؛ ای هربذ اکبر! مرا خبر بده از زرتشت که گمان می‌برید پیغمبر است. حجّت شما بر نبوت وی چیست؟». هربذ گفت: «چیزهایی آورده که قبل از او کسی نیاورده است؛ البته ما خود او را ندیده‌ایم ولی روایاتی از گذشتگان در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده‌اند، بر ما حلال کرده است. لذا از او پیروی می‌کنیم». امام رضا علیه السلام گفت: «مگر نه این است که به سبب روایاتی که به شما رسیده است، از او پیروی می‌کنید؟». گفت: «آری». امام رضا علیه السلام گفت: «دیگر امت‌های گذشته نیز چنین‌اند و روایاتی از دین پیامبران سلف و موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله به دستشان رسیده است. عذر شما از ایمان‌نداشتن به آن پیامبران و ایمان به غیر آنان چیست؟». هربذ از جواب باز ماند و ساکت شد.

در بخشی از روایت بالا، امام رضا علیه السلام گفته است: «خبر بده مرا از زردشتی که گمان می‌کنی پیامبر است». گویا این تعبیر به نفی نبوت زردشت اشاره دارد.

روایاتی دیگر، از شخصی به نام «داماست» یا «داماس» و کتابی به نام «جاماست»، «جاماس» و «جاماسب» به عنوان پیامبر و کتاب مجوسیان یاد کرده‌اند. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «از مجوس جزیه گرفته می‌شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به سنت اهل کتاب با مجوس رفتار کنید. آنان پیامبری به نام داماست (داماسب) داشته‌اند. او را کشتند و کتابی داشته‌اند که آن را جاماست می‌خوانند و آن کتاب در ۱۲ هزار پوست گاو نوشته شده بود ولی آن را سوزاندند» (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۳/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۷/۱۵).

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مجوس پرسیدند. فرمود: «مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزاندند. پیامبرشان کتابی داشت که در ۱۲ هزار پوست گاو نوشته شده بود و به آن جاماست می‌گفتند» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۷/۱۵). در حدیث دیگری که در کتاب تهذیب الأحکام آمده است، به جای «جاماست»، «جاماسب» ذکر شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۶).

با این همه، برخی منابع تفسیری متقدم و متأخر فریقین با بیان شأن نزولی ذیل آیات ابتدایی سورهٔ روم، مجوس را مشرک و بدون کتاب آسمانی معرفی کرده‌اند^۴ (طوسی، بی تا: ۲۲۸/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۱/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۶۶/۳؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۳۲۴/۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۳۰/۶؛ مراغی، بی تا: ۲۹/۲۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۴۹/۲۱؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷: ۲۲۵/۲). این سخن گویای کتابی نبودن مجوس است. از این رو با روایات و اقوال صحابه و مفسران، که مجوس را صاحب کتاب و پیامبر می‌دانند، در تضاد است.

در توجیه این نظرگاه می‌توان گفت این شأن نزول قول مشرکان عرب را بازگو می‌کند. همان گونه که در آن آمده است: «مشرکان شاد شدند و به مسلمانان گفتند همانا فارس (مجوس) که کتابی ندارند بر روم که کتاب دارند، غلبه کردند».

حدیثی را منابع شیعه (از طریق امام سجاد علیه السلام) و سنی (از طریق امام صادق علیه السلام) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که «با مجوس به شیوهٔ اهل کتاب رفتار کنید». جصاص، مفسر سنی قرن چهارم، گفته است: «این گونه رفتار با مجوس، فقط در جزیه روا است» (جصاص، ۱۴۰۵: ۳۲۷/۳)، ولی شیخ مفید روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده است که بنا بر

آن، مجوس در جزیه و دیه به یهود و نصارا ملحق می‌شوند؛ زیرا آنان هم کتاب داشته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۰). فخر رازی حدیث نبوی را با کلمات بیشتری آورده است: «روی عبد الرحمن بن عوف أنه قال فی المجوس: سنوا بهم سنة أهل الكتاب، غیر ناکحی نسائهم و لا آکلی ذبائهم» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۱۰/۶)؛ یعنی با مجوس جز در ازدواج با زنانشان و خوردن ذبائح، به سنت اهل کتاب رفتار کنید. فخر با این نقل، بر جواز نکاح زنان اهل کتاب استدلال کرده و گفته است: «اگر ازدواج با زنان اهل کتاب جایز نباشد، استثنایی که در روایت آمده است، عبث و بیهوده خواهد بود». اما با توجه به آیه ۱۷ سوره حج، که مجوس را همراه اهل کتاب آورده، و نص روایاتی که مجوس را دارای پیامبر و کتاب آسمانی معرفی کرده‌اند، می‌توان گفت مجوس اهل کتاب‌اند و این استثنا سبب دیگری دارد. طبق حدیثی از امام علی علیه السلام، مجوس در موضوع ازدواج گمراه شدند و همین گمراهی می‌تواند دلیل جایز نبودن ازدواج با زنان آنان باشد:

مجوس کتابی داشتند و خداوند پیامبری برایشان مبعوث فرمود. در شریعت آن پیامبر ازدواج با محارم جایز نبود. یکی از پادشاهان مجوس در شبی به حال مستی با دختر یا خواهر خویش در آمیخت. مردم آگاه شدند و شورش کردند و گفتند اکنون لازم است بر تو حد جاری کنیم. پادشاه نیرنگی اندیشید و دستور داد همه جمع شوند ... مردم تجمع کردند و او گفت: شما همه می‌دانید که در میان مردم هیچ کس به پای پدر و مادر ما آدم و حوا نمی‌رسد. مگر نه این است که این دو تن که صاحب دختران و پسران شدند، همه آنان با یکدیگر ازدواج کردند؟ مردم قانع شدند و از آن پس ازدواج با محارم در میان آنان مرسوم شد» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۰۳/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۱۴؛ قمی، ۱۴۱۴: ۲۸/۸؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۶۸/۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۷۵/۳).

بنا بر این روایت و روایتی که در ذیل می‌آید، اگر در دوره‌ای ازدواج با محارم در بین مجوس مرسوم شده، عملی عارضی و به سبب خطای پادشاهی شراب‌خوار بوده و در شریعت نخستین این دین چنین حلیتی وجود نداشته است. طبری در ماجرای آدم علیه السلام و چگونگی گسترش نسل انسان از قول ابوحزمه ثمالی نقل کرده است که امام زین‌العابدین علیه السلام به مردی از قریش گفت: «حضرت آدم از حوا صاحب بیست پسر و

بیست دختر شد و در هر بار زایمان، حوّا صاحب دو فرزند پسر و دختر می‌شد. اولین فرزند پسر او «هابیل» بود که با دختری به نام «اقلیما» متولد شد و در زایمان دوم صاحب پسری به نام «قایل» و دختری به نام «لوزا» شد. لوزا زیباترین دختر آدم بود، به طوری که پدرش پیوسته برای او احساس خطر می‌کرد. لذا تصمیم گرفت او را به ازدواج هابیل، و اقلیما را به ازدواج قایل درآورد. قایل به این رأی اعتراض کرد و گفت: تو مرا به ازدواج خواهر زشت هابیل و خواهر زیبای مرا به ازدواج هابیل درمی‌آوری؟ آدم علیه السلام تصمیم گرفت بین آنها قرعه بیندازد و نتیجه قرعه با نظر او همراه بود. بدین ترتیب قرعه هابیل به نام لوزا و قرعه قایل به نام اقلیما افتاد. پس از این بود که خداوند ازدواج با خواهران را حرام کرد. در اینجا مرد قریشی پرسید: «فرزندان آدم چگونه با یکدیگر ازدواج کردند و اگر چنین است، مجوسیان نیز چنین رفتار می‌کنند!». امام صادق علیه السلام در پاسخ گفت: «مجوسیان پس از تحریم خدا چنین کردند» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۱۸/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۳۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۶/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۱۴/۲).

مجوسیان در توحید نیز گمراه شدند و به دو مبدأ برای جهان (ثنویت) باور یافتند. این انحراف می‌تواند سببی برای نهی خوردن گوشت ذبایح آنان باشد؛ بدین معنا که چون ذکر نام خدای یکتا بر ذبیحه مجوس برده نمی‌شود، بنا بر آیه قرآنی (از آنچه [هنگام ذبح] نام خدا را بر آن نبرده‌اند، نخورید (انعام: ۱۲۱)) ذبیحه مجوس حرام است. شاید از همین رو است که امام صادق علیه السلام شرط اباحه شکار مجوس با سگ را، تعلیم حیوان به دست مسلمان و ذکر نام خدا هنگام ارسال سگ به سوی شکار برشمرده و خوردن گوشت حیوانی را که مجوس با سگ شکار کرده، جایز ندانسته است (عباشی، ۱۳۸۰: ۲۹۳/۱؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۷۰/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۴۹/۲).

همچنین، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که گویای روش غلط مجوس در ذبح حیوانات است و همین می‌تواند سبب دیگری بر حرمت خوردن ذبایح مجوس باشد. امام باقر علیه السلام ذیل آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنَقَةُ وَ الْمَوْفُودَةُ وَ الْمُرْدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ ...» (مائده: ۳)، فرموده است:

مراد از مردار و خون و گوشت خوک معلوم است؛ اما مراد از آنچه برای غیرخدا کشته می‌شود، حیوانی است که [بت پرستان] برای بتان قربانی می‌کردند و «منخنقه» به معنای رسم و عادت مجوس است که از حیوان سربریده نمی‌خوردند و مردار می‌خوردند. آنان گاو و گوسفند را خفه می‌کردند و چون این حیوانات خفه می‌شدند و می‌مردند، از آنها می‌خوردند. «موقوذه» حیوانی است که چشم و پایش را می‌بستند و او را می‌زدند تا بمیرد و وقتی می‌مرد، آن را می‌خوردند. «متردیة» حیوانی است که مجوس، چشم‌های آن را می‌بستند و از پشت بام به زمین می‌افکندند و چون به این ترتیب می‌مرد، آن را می‌خوردند. «نطیحة» آن است که گوسفندان را شاخ‌بشاخ هم می‌انداختند و چون یکی در این میان می‌مرد، گوشت آن را می‌خوردند. معنای ما أَكَلَ السَّيْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ این است که حیوانی را که گرگ و شیر و خرس می‌کشتند، می‌خوردند و خداوند متعال آن را حرام کرد. معنای ما ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ آن است که مجوس برای آتشکده‌ها قربانی می‌کردند و قریش نیز که درخت و سنگ می‌پرستیدند، برای آنها قربانی می‌کردند (قمی، ۱۳۶۷: ۱۶۲/۱؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۴۵۱/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۷/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۲۱/۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵۸۶/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۹/۴؛ شیر، ۱۴۰۷: ۱۴۰/۲).

از این روایت برمی‌آید که مجوس حیوانات را ذبح نمی‌کردند؛ بلکه آنها را به صورت‌ها و اشکال مختلف می‌کشتند و سپس می‌خوردند. خداوند این‌گونه ذبح را حرام کرده است. مجوس این نوع کشتن را حلال می‌شمرده‌اند؛ چراکه آنها کشتن حیوان به این اشکال را فعل خداوند می‌دانستند. در این باره از عکرمه نقل کرده‌اند: «بعضی از مجوس فارس برای دوستان قریشی خود [مشرکان مکه] نوشتند که محمد [ص] و یاران او مدعی‌اند ما پیرو فرمان خداییم، در حالی که آنان آنچه را خود می‌کشند، می‌خورند و آنچه را خدا کشته است، حرام می‌دانند» (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱/۹).

بنابراین، مجوس در شمار اهل کتاب است، ولی به سبب برخی گمراهی‌ها، بنا بر شریعت اسلامی، ازدواج با زنان مجوس و خوردن ذبیحه آنان روا نیست و این نهی و استثنا دلیل بر کتابی نبودن آنان نیست. روایت دیگری که به کتابی نبودن مجوس اشاره

دارد، روایت عیاشی از امام صادق علیه السلام است که آن حضرت گفت: «در موضوع وصیت، دو تن عادل مسلمان یا اهل کتاب و اگر از اهل کتاب کسی نبود، از مجوس گواه بگیرید؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با مجوس به سنت اهل کتاب رفتار کنید» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۴۸/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۹۵/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۷۶/۲؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۳۱۸/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۸۷/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۵۴/۴؛ شبر، ۱۴۰۷: ۲۲۴/۲).

از اینکه در روایت بالا، مجوس از اهل کتاب جدا شده و امام علیه السلام به حدیث نبوی استناد کرده است این گمان پدید می آید که مجوس در شمار اهل کتاب نیست؛ ولی با در نظر گرفتن روایات و دلایل پیش گفته مبنی بر کتابی بودن مجوس، می توان گفت مجوس در حقیقت از ادیان توحیدی و اهل کتاب است، اما چون این دین از ادیان قدیم بوده و باورمندان به آن بر اثر گناه، کتاب آیین خویش را از دست داده اند، از نظر مسلمانان مانند یهودیان و مسیحیان اهل کتاب شناخته نمی شده اند. افزون بر این، نافذبودن وصیت مجوس در مرتبه بعد از اهل کتاب و ذکر نکردن پیروان آیین های دیگر شایسته تأمل است و می تواند اشاره به کتابی بودن مجوس، پیش از گمراهی، باشد.

۱. ۲. شیوة تعامل با مجوسیان

مسلمانان در معاشرت با غیرمسلمانان وظایف و تکالیفی دارند. گویا در زمان صادقین علیهم السلام مردم از ایشان درباره چگونگی معاشرت با مجوسیان مطالبی پرسیده اند و روایاتی در این باره در کتب روایی و فقهی وجود دارد. در روایتی، امام باقر علیه السلام استفاده از ظروف و غذای مجوس را نهی (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۶۴/۶) و در زمان اضطرار، استفاده از ظروف را مقید به شستن کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ۵۸۴/۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۴۸/۳). امام صادق علیه السلام خوردن برخی خوراکی های آنان را جایز دانسته است: «لَا بَأْسَ بِكُمَا مِخْهُ» المَجُوسِ وَلَا بَأْسَ بِصَيْدِهِمُ السَّمَكِ (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۲۴/۳)؛ یعنی اشکالی نیست در خوردن دوغ جوشیده، خامه یا ادویه مجوس و نیز ماهی ای که آنان صید کرده اند. در جای دیگری از آن حضرت درباره صید مجوس پرسیده اند و ایشان پاسخ داده اند: «اگر شکار خود را زنده واگذارند، مانعی نیست. صید ماهی نیز بر همین حکم است و گرنه گواهی آنان بر اینکه ماهی را زنده از آب گرفته اند، مسموع نیست؛ مگر تو خود هنگام شکار آنان حاضر بوده باشی» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۹).

همچنین، امام صادق علیه السلام در جواب اینکه آیا نماز در عبادتگاه و خانه مجوسیان جایز است، گفت: «آب بپاشید و نماز بگزارید» (همان: ۳۸۷/۱۰). با این همه، ایشان توهین به مجوسیان را بر نمی تافت و بنا بر روایت، به کسی که مردی مجوسی را ولد الزنا خواند، فرمود: «تو حق نداری او را ولد الزنا بخوانی» (صدوق، ۱۳۸۵: ۵۴۰/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷۵/۱۰).

برخی روایات تکفّف (دست روی دست گذاشتن) در نماز و بلندکردن شاپ و تراشیدن محاسن را از افعال مجوس خوانده و نهی کرده اند. امام باقر علیه السلام ضمن برشمردن آداب نماز، تکفّف را جایز ندانسته و فعل مجوس خوانده است. از زراره نقل کرده اند که امام باقر علیه السلام فرمود: «چون به نماز برمی خیزی، به نمازت توجه کن؛ زیرا از نماز همان مقبول است که قلباً به آن رو می کنی. در نماز با دست و سر و ریش خود بازی مکن و حدیث نفس مگو، خمیازه مکش ... و دست بسته نماز مگزار که این از فعل مجوس است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۹۹/۳).^۶

بنا بر روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله تراشیدن ریش و بلندکردن سیبل را از کارهای مجوس خوانده است: «مجوسیان ریش خود را می تراشیدند و شارب را می گذاشتند و ما ریش را می گذاریم و شارب را می زنیم و این فطرت است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۳۰/۱).

۲. مجوس در روایات اهل سنت

تنوع موضوعی روایات شیعه نسبت به روایات اهل سنت بیشتر است. روایات منابع سنی درباره مجوس گویای این است که پذیرفتن کتابی بودن مجوس برای بزرگان اهل سنت سخت بوده است. با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از مجوس جزیه گرفت (جصاص، ۱۴۰۵: ۲۸۴/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۹/۳) عمر بن خطاب در گرفتن جزیه تردید داشت. عبدالرحمن بن عوف حدیث نبوی «سنوا بهم سنة أهل الكتاب» را به وی یادآوری کرد (جصاص، ۱۴۰۵: ۲۸۴/۴؛ سمرقندی، بی تا: ۵۲/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۹: ۵۱۹/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳۳۶/۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۵۱/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۹/۳).

امام علی علیه السلام درباره جزیه مجوس گفت: «به خدا قسم امروز در زمین کسی آگاه تر از من به این مسئله نیست. مجوس اهل کتاب بودند» (طبری، ۱۴۱۲: ۸۴/۳۰؛ ثعلبی نیشابوری،

۱۴۲۲: ۱۷۱/۱۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۳۵/۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۱۳/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۹/۳) اما عمر خوردن از ذبیحهٔ مجوس را روا ندانست و دربارهٔ علت آن گفت: «آنان اهل کتاب نیستند» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۲۳۴/۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۷۰/۴). قتاده نیز مجوس را در جزیه به اهل کتاب ملحق شمرده و خوردن از ذبائح و ازدواج با زنان مجوس را جایز دانسته است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱۳۷۸/۴؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳۶/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴۲/۳). پیش‌تر اشاره شد که علت این استثنا می‌تواند انحراف مجوس در موضوع توحید و ازدواج باشد.

طبری در نقلی از سُدّی مجوس را با یهود و نصارا همراه آورده و می‌گوید: «اگر در سرزمین غربت شاهد مسلمانی نبود، از یهود و نصارا و مجوس شاهد بگیرید» (طبری، ۱۴۱۲: ۷۰/۷). ابو‌ثعلبه از قول پیامبر ﷺ استفاده از ظروف مجوس را مقید به شستن می‌کند (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳۲/۳).

همچنین، انس از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: «با مجوس همسانی مکنید و شارب را کوتاه و لحیه را بلند کنید». ابن‌ابی‌شیبّه نیز می‌گوید شخصی مجوسی نزد پیامبر ﷺ آمد در حالی که ریش خود را تراشیده و شارب را بلند کرده بود. حضرت پرسید: «این چه کاری است؟». گفت: «این جزء دین ما است». پیامبر ﷺ گفت: «اما در دین ما شارب را کوتاه و لحیه را بلند می‌گذارند» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۲/۱).

نتیجه

مجوسیان در روایات اسلامی، اهل کتاب‌اند و پیامبری به نام داماست و کتابی به نام جاماست دارند. آنان گروهی غیر از زرتشتیان‌اند و زرتشت پیامبر آنان نیست. از آنجا که مجوسیان در زمان رسول خدا ﷺ در مناطقی مانند بحرین بوده و بعدها در زمان امام رضا علیه‌السلام نیز در نیشابور حضور داشته‌اند، می‌توان آنان را با ایران مرتبط دانست و دین کهن ایرانیان را مجوس نامید. ایشان پیامبر خود را کشتند و کتاب او را سوزاندند.

گویا در برهه‌ای از زمان ازدواج با محارم در بین مجوسیان روا شمرده شد؛ از دوره‌ای که پادشاهی میگسار برای پوشانیدن خطای نزدیکی با زنی از محارم خویش،

این عمل را روا شمرد. ازدواج با محارم در اصل این دین حلال نبوده است.

پیامبر اسلام ﷺ از مجوسیان جزیه می گرفت و سفارش کرد با آنان به شیوه و سنت اهل کتاب رفتار شود. عمر در گرفتن جزیه از آنان دچار تردید شد. عبدالرحمن بن عوف سخن و روش مواجهه پیامبر ﷺ با مجوسیان را به او خاطر نشان کرد؛ اما او مجوس را اهل کتاب نمی دانست.

امامان معصوم علیهم السلام توهین به مجوسیان و استعمال صید و ظروف و پذیرش گواهی آنان را روا نمی دانستند. همچنین، خوردن از شکار مجوسیان را مشروط به آن شمردند که شکار به صورت زنده به دست مسلمانان برسد و خوردن از ماهی صید شده به دست مجوسیان نیز مشمول همین حکم است.

بنا بر روایات، مجوسیان در عبادت دست بر دست می گذاشته اند و تراشیدن ریش و بلندکردن شارب نیز در میان آنان مرسوم بوده است.

پی نوشت ها

۱. حضرت به او نوشتند: «اگر اسلام نیاوری، گناه مجوس بر تو است».
۲. الجوس یعنی مطالبه کردن و کاملاً کوشش کردن و جدیت کردن. معنای المَجُوس معروف است و از واژه «الجوس» مشتق شده است.
۳. عن ابن نَبَاتَةَ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنْبَرِ سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقُولُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ تُؤَخِّدُ مِنَ الْمَجُوسِ الْجَزِيَّةَ وَ لَمْ يَنْزَلْ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يَبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ تُؤَخِّدُ مِنَ الْمَجُوسِ الْجَزِيَّةَ وَ لَمْ يَنْزَلْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا وَ كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكَرَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَدَعَا بِابْنَتِهِ إِلَى فِرَاشِهِ فَارْتَكَبَهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ تَسَامَعَ بِهِ قَوْمُهُ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْ بَابِهِ فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ دَسَّسْتَ عَلَيْنَا دِينَنَا فَأَهْلَكْتَهُ فَأَخْرَجُ بَطْشُوكَ نِقْمَ عَلَيْكَ الْحَدَّ فَقَالَ لَهُمْ اجْتَمِعُوا وَاسْمِعُوا كَلَامِي فَإِنْ يَكُنْ لِي مَخْرَجٌ مِمَّا ارْتَكَبْتُمْ وَ إِلَّا فَسَأَنُكُمْ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ أَيْنَا آدَمَ وَ أُمَّنَا حَوَاءَ قَالُوا صَدَقْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَالَ أ فَلَيْسَ قَدْ زَوَّجَ بَيْنَهُ بَنَاتِهِ وَ بَنَاتِهِ مِنْ نَبِيَّتِهِ قَالُوا صَدَقْتَ هَذَا هُوَ الدِّينُ فَتَعَاقَدُوا عَلَيَّ ذَلِكَ فَمَحَا اللَّهُ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ رَفَعَ عَنْهُمْ الْكِتَابَ فَهُمْ الْكُفْرَةُ يَدْحُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ الْمُنَافِقُونَ أَشَدُّ حَالًا مِنْهُمْ فَقَالَ الْأَشْعَثُ وَ اللَّهُ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ وَ اللَّهُ لَا غَدَاتٍ إِلَيَّ مِثْلَهَا أَبَدًا الْخَبَرُ.

۴. مفسران شیعه و سنی درباره سبب نزول آیات ابتدایی سوره مبارکه روم، اقوال فراوانی دارند که خلاصه آن چنین است: بین ملت فارس (که دارای دین مجوسیت بوده و نظیر مشرکان کتاب آسمانی نداشتند) با ملت روم (که دارای دین مسیحیت بودند و نظیر مسلمانان کتاب آسمانی دارند) در اذراعات و بُصرا که از سرزمین شام بود، جنگی واقع شد. مشرکان می خواستند ملت فارس بر ملت روم پیروز

شوند؛ چراکه مشرک بودن و نداشتن کتاب آسمانی (اهل کتاب نبودن) وجه اشتراک ملت فارس و مشرکان عرب بود. ولی مسلمانان خواهان پیروزی ملت روم بر ملت فارس بودند؛ چراکه هر دو ملت کتاب آسمانی داشتند. بعدها علی‌رغم خواسته مسلمانان، ملت فارس بر ملت روم پیروز شد و این موضوع بر مسلمانان ناگوار و ناخوشایند آمد. در مقابل مشرکان خوشحال و مسرور بودند و به مسلمانان طعنه می‌زدند و می‌گفتند: ملت فارس که کتاب آسمانی ندارند بر ملت روم که کتاب آسمانی دارند، پیروز شدند، حال آنکه شما مسلمانان فکر می‌کنید به‌زودی به وسیله کتابی که پیامبران آورده است، بر ما پیروز خواهید شد. اما ملاحظه کردید که چگونه آنهایی که کتاب آسمانی ندارند (فارس-مجوس) بر کسانی که کتاب آسمانی دارند (روم- مسیحیت) پیروز شدند. ما نیز بر شما پیروز خواهیم شد. بعد از این جریان، آیات ذیل نازل شد: «الم * غَلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ». هنوز نه سال از پیروزی فارس بر روم نگذشته بود که ملت روم بر ملت فارس پیروز شدند. در این هنگام مسلمانان فرحمند و مشرکان محزون شدند و این اخبار از آینده، یکی از مظاهر و مصادیق معجزات قرآن مجید است.

۵. وَالْكَامِخُ، بفتح الميم و قد تُكْسَرُ: إِدَامٌ يَتَّخِذُ مِنَ الْفُودِجِ وَاللَّبَنِ وَالْأَبَازِيرِ، مُعْرَبٌ «كامه». الجمع: كواميخ، و كواميخ (مدنی، ۱۳۸۴: ۱۶۸/۵)؛ آنچه که اشتها آور باشد مانند سرکه و ادویه تند و خوش‌بو که در غذا ریزند (بستانی، ۱۳۷۵).

۶. زَرَّارَةٌ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يَحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ وَ لَا تَعْبَثُ فِيهَا بِيَدِكَ وَ لَا بِرَأْسِكَ وَ لَا بِلِحْيَتِكَ وَ لَا تَحَدِّثُ نَفْسَكَ وَ لَا تَتَنَاءَبَ وَ لَا تَتَمَطَّ وَ لَا تُكْفِرْ فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ ...

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة الثالثة.
- ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، تحقیق: آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الثانية.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: انتشارات دکتر حسن عباس زکی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الثانية.
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵). لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- بلاغی، سید عبد الحجت (۱۳۸۶). حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: انتشارات حکمت.
- تهانوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶). کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: علی دحروج، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). أحكام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩). وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، تهران: انتشارات آل البيت (عليه السلام)، چاپ اول.
حلي، حسن بن سليمان بن محمد (١٤٢١). مختصر البصائر، تحقيق: مظفر مشتاق، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الاولى.
خاتمی، احمد (١٣٨٤). فرهنگ نامه موضوعی قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ دوم.

خصیبي، حسين بن حمدان (١٤١٩). الهداية الكبرى، بيروت: انتشارات البلاغ.
راغب اصفهانی، حسين بن محمد (١٤١٢). مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم، الطبعة الاولى.

زبيدي، محمد بن محمد مرتضى (١٤١٤). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.

زحيلي، وهبة بن مصطفى (١٤١٨). التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، بيروت: دار الفكر المعاصر، الطبعة الثانية.

زمخشري، محمود (١٤٠٧). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). بحر العلوم، بيروت: دار الفكر.
سيوطي، جلال الدين ابو الفضل عبد الرحمن بن ابی بكر (١٤٠٤). الدر المنثور في تفسير المأثور، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.

شير، سيد عبدالله (١٤٠٧). الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، تحقيق: سيد محمد بحر العلوم، كويت: مكتبة الألفين، الطبعة الاولى.

شريف لاهيجي، محمد بن علي (١٣٧٣). تفسير شريف لاهيجي، تحقيق: مير جلال الدين حسيني ارموي، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.

صاحب، اسماعيل بن عباد (١٤١٤). المحيط في اللغة، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول.

صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٣٨٥). علل الشرائع، قم: كتاب فروشي داوري، چاپ اول.
صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٤١٣). من لا يحضره الفقيه، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم:

دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم.
صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٣٦٢). النخصال، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: جامعه

مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
طباطبايي، سيد محمد حسين (١٤١٧). الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه

مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم.

- طبرسی، احمد بن علی طبرسی (۱۴۰۳). الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
- فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، الطبعة الثانية.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، چاپ اول.
- قمی، عباس بن محمد رضا بن ابو القاسم (۱۴۱۴). سفینة البحار و مدینة الحکم والآثار، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول.

- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم (۱۳۶۷). تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چاپ چهارم.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰). تفسیر المعین، تحقیق: حسین درگاهی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹). الکافی، تحقیق: دارالحدیث، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الأولى.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ هشتم.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الأولى.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الأولى.
- نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷). مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین الصناوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱). اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلولة بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- هاکس، مستر (۱۳۸۳). قاموس کتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.